

ارزیابی وضعیت اشغال قره‌باغ کوهستانی از لحاظ حقوق بین الملل

علی‌رضا حجت زاده^۱

احمد کاظمی^۲

جمهوری آذربایجان و ارمنستان به عنوان دو طرف اصلی در مناقشه قره‌باغ برای اثبات مواضع خود تلاش می‌کنند به اصول حقوق بین الملل تمسک جویند. جمهوری آذربایجان با استناد به اصل تمامیت ارضی که در منشور ملل متحد و بسیاری از اسناد، کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی آمده است، بر ضرورت خروج نظامیان ارمنی از قره‌باغ و غیرقابل قبول بودن اعلام استقلال این منطقه تاکید می‌کند؛ این در شرایطی است که ارمنستان و جمهوری خودخوانده قره‌باغ با تمسک به اصل حق تعیین سرنوشت، استقلال قره‌باغ کوهستانی و حتی الحاق آن به ارمنستان را حق مردم این منطقه عنوان کرده و معتقد هستند در این راستا در سال ۱۹۹۳ همه‌پرسی برگزار کرده‌اند و از آن زمان تاکنون چندین انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و محلی در قره‌باغ برگزار شده است.

هدف این مقاله ارزیابی اشغال قره‌باغ و مواضع طرفین و بازیگران این مناقشه از لحاظ حقوق بین الملل است. در واقع، مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که تمسک جمهوری آذربایجان به اصل تمامیت ارضی و استناد ارمنستان و جدایی‌طلبان ارمنی قره‌باغ به اصل حق تعیین سرنوشت تا چه میزان منطقی و مطابق با حقوق بین الملل است؟ آیا این دو اصل که برخی از حقوقدانان آنها را از قواعد آمره بین المللی می‌دانند در تضاد با یکدیگر هستند و یا اینکه طرفین مناقشه قره‌باغ، برداشتی یک سویه در این خصوص دارند؟ پاسخ موقت به این سوال به عنوان فرضیه، آن است که پس از پایان دوره استعمار- از نظر حقوق بین الملل- حق تعیین سرنوشت برای اقلیت‌های قومی درون یک کشور شامل جدایی‌طلبی و تجزیه سرزمینی نمی‌شود، بلکه شامل داشتن حق مشارکت در انتخابات قوای مجریه، مقننه و سایر وجوه مشارکت مدنی و سیاسی و حق حفظ میراث فرهنگی می‌شود.

واژگان کلیدی: قره‌باغ کوهستانی، جمهوری آذربایجان، جمهوری ارمنستان، جدایی طلبان قره‌باغ، حق تعیین سرنوشت و اصل تمامیت ارضی.

Email: alhojjat@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران.

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email:bm.kazemi@irib.ir

مقدمه

قره‌باغ منطقه‌ای درون‌گان در داخل جمهوری آذربایجان به مساحت ۴۳۸۸ کیلومتر مربع است که تنها از طریق دالان لاجین^۱ با ارمنستان ارتباط دارد. این منطقه در زمان اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری خود مختار در داخل جمهوری سوسیالیستی آذربایجان بود تا اینکه پس از ایجاد فضای باز سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی، شورای عالی قره‌باغ در سال ۱۹۸۸ در تصمیمی بدون حضور اعضای آذری، خواهان الحاق این منطقه به ارمنستان شد که این موضوع بلافاصله با پذیرش شورای عالی وقت ارمنستان مواجه شد. همین موضوع منجر بروز درگیری‌های پراکنده میان آذری‌های و آرامنه در ارمنستان و جمهوری آذربایجان و مداخله مسکو شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این درگیری‌های پراکنده به یک جنگ تمام عیار میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان تبدیل شد که بر اثر آن علاوه بر قره‌باغ که ۵/۱ درصد از خاک جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد، هفت شهرستان دیگر جمهوری آذربایجان در خارج از قره‌باغ نیز به تصرف ارمنستان درآمد و در مجموع بیست درصد از خاک جمهوری آذربایجان اشغال شد. در نتیجه این مناقشه، حدود ۳۵ هزار آذری کشته و حدود یک میلیون نفر نیز آواره شدند (کازمی، ۱۳۸۴: ۴۱۱). در فاصله آوریل تا نوامبر سال ۱۹۹۳ شورای امنیت سازمان ملل چهار قطعنامه ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴ درباره مناقشه قره‌باغ منتشر و خواهان توقف فوری درگیری‌ها شد (سایت فارسی کتابخانه الکترونیکی بین‌المللی میراث حیدر علی‌اف، ۱۳۹۳: ۱).

در ۱۲ می ۱۹۹۴ با ابتکار سازمان ملل و برخی از کشورهای منطقه از جمله ایران میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان آتش بس برقرار شد که از آن زمان تاکنون این آتش بس به‌رغم بارها نقض، پابرجا مانده است، اما با گذشت حدود دو دهه در روند حل و فصل مناقشه قره‌باغ که توسط گروه میانجی مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ به ریاست مشترک سه کشور آمریکا، روسیه و فرانسه پیگیری می‌شود، پیشرفتی ایجاد نشده است. در واقع، مناقشه قره‌باغ به عنوان یکی از پیچیده‌ترین مناقشات قومی و ارضی در جهان است. جمهوری آذربایجان با تمسک به اصل تمامیت ارضی کشورها و خدشه‌ناپذیر بودن

^۱. Lachin Corridor

^۲. OSCE Minsk Group

مرزهای بین‌المللی بر تعلق قره‌باغ به این کشور تاکید دارد و برای اعطای بالاترین سطح خودمختاری به این منطقه اعلام آمادگی کرده است؛ اما ارمنستان و جدایی‌طلبان ارمنی قره‌باغ با رد مواضع جمهوری آذربایجان و با تاکید بر اینکه هشتاد درصد ساکنان قره‌باغ را ارمنه تشکیل می‌دهند، معتقد هستند بر اساس اصل حق تعیین سرنوشت این منطقه باید مستقل شود (کاظمی، ۱۳۸۴: ۷۱). به نظر می‌رسد، تضاد ظاهری دو اصل تمامیت ارضی و حق ملل برای تعیین سرنوشت خود، موضع‌گیری در خصوص مناقشه قره‌باغ را دشوار کرده است.

مفهوم اشغال و جدایی‌طلبی در حقوق بین‌الملل

اشغال و جدایی‌طلبی مفاهیمی هستند که سابقه آنها به تاسیس امپراتوری‌های بزرگ در تاریخ بشریت باز می‌گردد، اما با تشکیل دولت - ملت‌ها پس از عهد نامه وستفالی^۱ در ۱۶۴۸ میلادی هر چه بیشتر این مفاهیم مورد توجه قرار گرفتند به طوری که با توسعه حقوق بین‌الملل، بخشی از قواعد به این موضوعات اختصاص داده شد؛ اما همچنان در حقوق بین‌الملل خلاء حقوقی در این‌باره وجود دارد. شاید دلیل عمده این موضوع، تعاریف و برداشت‌های متفاوت از جدایی‌طلبی بوده است. به عنوان نمونه افزایش ۵۴ عضو ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به ۱۴۹ عضو در سال ۱۹۸۴ اساساً به دلیل سیاست استعمار زدایی^۲ بوده است، نه جدایی‌طلبی، اما افزایش آن از ۱۵۱ عضو در سال ۱۹۹۰ به ۱۹۳ عضو تا به امروز به طور کلی به دلیل جدایی^۳ بوده است (ضیایی، ۱۳۹۰: ۷۸).

جدایی در شکل نوین خود عمدتاً با حمایت و تحرکات نیروهای خارجی صورت گرفته است و در واقع، قدرت‌های بزرگ از این موضوع به عنوان اهرم برای فشار علیه رقبای خود استفاده می‌کنند. گاه در داخل یک کشور یک گروه اقلیت بر حمایت مالی و سیاسی یک یا چند قدرت علم جدایی‌طلبی برافکنند. گاه نیز اقلیت جدایی طلب مستقیماً مورد حمایت قدرت خارجی قرار گرفتند که ورود ارتش ترکیه به قبرس شمالی در ۱۹۷۴ در

¹. Peace of Westphalia

². Decolonization

³. Secession

حمایت از جدایی طلبان ترک یا ورود ارتش ارمنستان به قره‌باغ در حمایت جدایی طلبان قره‌باغ از این نوع می‌باشند (کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۱۰).

مطالعه منابع حقوق بین الملل درباره جدایی طلبی نشان می‌دهد که در این خصوص دو تعریف موسع و مضیق وجود دارد. در تعریف موسع، جدایی طلبی هم شامل مواردی می‌شود که دولت قبلی به موجودیت خود ادامه می‌دهد و هم مواردی که نابود می‌شود، البته که این امر شامل استعمار زدایی نیز می‌شود. برخی از نظریه پردازان حقوق نظیر مارک کوهن^۱ تعریف مضیقی از جدایی طلبی ارائه می‌دهند. از نظر آنان "جدایی، خلق یک موجودیت جدید و مستقل است که از طریق انفکاک قسمتی از قلمرو و جمعیت یک کشور موجود صورت می‌پذیرد، بدون آنکه رضایت کشور مذکور وجود داشته باشد. همچنین جدایی می‌تواند شکل الحاق به عنوان قسمتی از یک کشور دیگر باشد". اگر رضایت کشور موجود باشد به آن واگذاری^۲ گفته می‌شود. از لحاظ مشروعیت در مجموع دو نوع جدایی طلبی در میان اندیشمندان حقوق وجود دارد. جدایی طلبی نامشروع جدایی طلبی است که خارج از موارد معرفی شده برای جدایی طلبی مشروع صورت می‌پذیرد. اما جدایی طلبی مشروع به شکل توافقی می‌باشد. شکل توافقی جدایی در جریان مذاکرات میان دولت مرکزی و جدایی طلبان صورت می‌گیرد، مانند مورد جدایی نروژ از سوئد در ۱۹۰۵ یا جدایی اسلواکی از چک در سال ۱۹۹۳ و یا از طریق قانون اساسی صورت می‌پذیرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۰۶).

تعدادی از قطعنامه‌ها و اعلامیه‌ها در ساختار ملل متحد به مباحث حق تعیین سرنوشت و جدایی می‌پردازند از جمله اعلامیه اعطای استقلال به ملل تحت استعمار، قطعنامه ۱۵۴۱ مجمع عمومی، ماده یک میثاق‌های حقوق بشر مورخ ۱۹۶۶، اعلامیه ۱۹۷۰ روابط دوستانه ملل، اما در هیچ کدام از آنها خدشه دار شدن تمامیت ارضی کشورها تأیید نشده است (مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۲: ۲۷).

^۱. Mark Cohen

^۲. Devolution

اصل تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت^۱ در حقوق بین‌الملل

اصل تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت، جایگاه برجسته‌ای در حقوق بین‌الملل دارند چرا که به نظر اغلب حقوقدانان هر دو از قواعد آمره در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند که همه دولت‌ها مکلف به رعایت این قواعد می‌باشند. اصل تمامیت ارضی در حقوق بین‌الملل بیانگر این است که سرزمین یک کشور هیچگاه نباید مورد تجاوز، تهاجم یا تجزیه غیرقانونی قرار گیرد. ماده ۲، بند ۴ منشور سازمان ملل می‌گوید، همه اعضا در مناسبات بین‌المللی خود از هرگونه تهدید یا به کارگیری زور که علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک کشور معطوف است یا به نحوی با اهداف سازمان ملل متحد مغایرت دارد، خودداری می‌کنند (UN, 2014: 1)

تعداد زیادی از اسناد بین‌المللی، کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی و در رأس آنها منشور ملل متحد قاطعانه از این اصل حمایت کرده‌اند. با وجود این نگاهی به مواضع جدایی‌طلبان در اقصی نقاط جهان نشان می‌دهد که آنها برای مشروعیت بخشیدن به اقدام خود به اصل تعیین سرنوشت تمسک می‌جویند.

واقعیت این است که استقلال تیمور شرقی و کوزوو و جدایی سودان جنوبی از سودان شمالی نوعی جدید از جدایی‌طلبی را وارد روابط بین‌الملل کرده است. جدایی این مناطق قوت بیشتری به جدایی‌طلبان در مناطق مختلف جهان از جمله در آبخازیا، اوستیای جنوبی، قره‌باغ، قبرس شمالی، کریمه، دونتسک^۲ و لوهانسک^۳ داده است.

می‌توان گفت که پنج جنبه از حق تعیین سرنوشت از دیدگاه حقوق بین‌الملل قابل شناسایی هستند. این پنج جنبه عبارت هستند از:

حق مردم برای داشتن استقلال و عدم مداخله دولت‌های دیگر، حق مستعمرات برای استقلال، حق مردم برای انتخاب دولت خود، حق مردم یک سرزمین برای انتخاب نوع نظام سیاسی مطلوب شان، جنبه دیگری از حق تعیین سرنوشت همان بعدی است که در ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است و آن به معنای

^۱. Self - Determination

^۲. Donetsk

^۳. Luhansk

حق مشارکت دائمی، مستمر، آزادانه و برابر مردم در اداره امور دولت متبوعشان است (بهمنی قاجار، ۱۳۸۸ : ۷۵).

در نگاه تاریخی در دوران جنگ جهانی اول برای اولین بار اصل حق تعیین سرنوشت از سوی توماس ویلسون^۱ رئیس جمهوری وقت آمریکا (۲۱-۱۹۱۳) مطرح شد. در زمان جنگ جهانی دوم با اشغال تعدادی از کشورها توسط آلمان نازی، حق تعیین سرنوشت به عنوان حق مردم این مناطق اشغالی برای رهایی از سلطه نازی‌ها ارزیابی می‌شد. پس از جنگ جهانی دوم دامنه حق تعیین سرنوشت گسترش یافت و به عنوان حق مستعمرات برای رهایی از استعمار شناخته شد و ده‌ها مستعمره در این مدت مستقل شدند. البته در منشور ملل متحد به صراحت به حق مردم مستعمرات برای تعیین سرنوشت‌شان اشاره نشده بود ولی در عمل این حق پذیرفته شد و در قطعنامه‌های گوناگون سازمان ملل متحد نیز بر این موضوع تأکید می‌گردد، اما اکنون که عصر استعمارزدایی هم پایان گرفته و تجزیه طلبی و جدایی طلبی نیز اغلب پیامدهای ناگواری برای صلح و امنیت بین‌المللی و وضعیت حقوق بشر داشته است، این اجماع به وجود آمده که اعمال اصل حق تعیین سرنوشت نباید مجوزی برای جدایی خواهی، تجزیه و نقض تمامیت ارضی یک کشور باشد (حسین زاده، ۱۳۹۱)؛ البته این اجماع هم وجود دارد که نباید به بهانه حق تمامیت ارضی، اقلیت‌های قومی یا نژادی یا مذهبی را در کشوری سرکوب کرد. در واقع، مساله زمانی پیچیده می‌شود که مباحثات حقوق بشری در این باره مطرح شود و کشورهای ثالث واقعاً یا به بهانه نقض فاحش حقوق بشری یک اقلیت توسط دولت مرکزی از جدایی طلبی آنها حمایت می‌کنند. آمریکا و ناتو به بهانه نقض حقوق آلبانیایی تبارها توسط صربستان از استقلال کوزوو حمایت کردند، روسیه نیز با تأکید بر جلوگیری نقض حقوق روس‌های کریمه، اقدام به الحاق این منطقه به خاک خود کرده است.

رویه حقوق بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد در تلاش بوده تا راه‌کارهایی مشروع برای اعمال اصل حق تعیین سرنوشت ارائه دهد. در وهله اول، این موضوع مشخص گردیده که حق تعیین سرنوشت متعلق به تمام مردم یک سرزمین بوده و گروه‌های مذهبی، قومی یا ملی در درون یک کشور نمی‌توانند به تنهایی از این حق استفاده نمایند. گروه‌های مذهبی، قومی یا ملی نیز در کنار سایر مردم یک سرزمین می‌توانند از این حق بهره‌مند شده

^۱ . Thomas Woodrow Wilson

و آن را اعمال نمایند. اقلیت‌ها بر مبنای اسنادی همچون، ماده ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و اعلامیه حقوق اقلیت‌ها «افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی» مصوب سال ۱۹۹۲ دارای حقوق گسترده‌ای برای حفظ هویت فرهنگی‌شان هستند (مدنیان، آل کجیاف، ۱۳۹۳) با این حال هیچ حقی برای جدایی‌طلبی یک گروه ملی، قومی یا مذهبی وجود ندارد. در داخل یک سرزمین هرگونه تصمیم برای جدایی یک بخش از کشور که دارای اقلیت است، تنها با نظر همه مردم آن سرزمین ممکن است.

با وجود این، آنچه در صحنه عمل در نظام بین الملل شاهد بودیم، متفاوت بوده است در مواردی مانند کوزوو، قبرس شمالی، اوستیای جنوبی، آبخازیا، دونتسک و لوهانسک جدایی‌طلبی با زور قدرت‌های خارجی بوده است و در مواردی مانند چک و اسلواکی و سودان و تیمور به شکل همه‌پرسی در کل آن سرزمین بوده است.

مناقشه قره‌باغ

مناقشه قره‌باغ به عنوان یکی از پیچیده‌ترین مناقشات قومی و ارضی در جهان با رویکرد متفاوت و حتی متضاد کشورهای منطقه و جهان مواجه بوده است. در کنار تاثیر ملاحظات سیاسی، شاید یکی از دلایل این موضوع، تمسک هر کدام از طرفین درگیر مناقشه قره‌باغ به یکی از اصول مهم حقوق بین الملل و استفاده از این اصول برای توجیه مواضع خود در مناقشه می‌باشد. با وجود این نگاهی به مواضع کشورهای مختلف ذی‌نقش و ذی‌تاثیر در مناقشه قره‌باغ نیز نشان می‌دهد که آنها در موضع‌گیری‌های خود راجع به این مناقشه، اصول حقوق بین الملل را مورد توجه قرار می‌دهند، اما اغلب در عمل در این مسیر گام بر نمی‌دارند.

مواضع جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان در مواضع رسمی اعلامی خود در خصوص مناقشه قره‌باغ بر لزوم آزادی تمام اراضی اشغالی خود از جمله قره‌باغ و هفت شهرستان اشغالی در خارج از قره‌باغ تاکید کرده و در عین حال حاضر است که به منطقه قره‌باغ خودمختاری در سطح عالی بدهد (سایت کتابخانه الکترونیکی بین المللی میراث حیدرعلی‌اف، ۱۳۹۳: ۲). ایده

جمهوری آذربایجان برای ارایه خودمختاری در سطح عالی به منطقه قره‌باغ منطبق بر اصول حقوق بین‌الملل است چرا که با اجرای این طرح از یک سو تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان خدشه‌دار نمی‌شود و از سوی دیگر نیز تضمین جدی برای تامین حقوق اقلیت ارمنی و جلوگیری از نقش جدی حقوق آنها فراهم می‌گردد.

باکو با متهم کردن ارمنستان به تجاوز و جنایات بشری در اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان، همچنین بارها از اجرایی نشدن اصول حقوق بین‌الملل در این خصوص انتقاد کرده است. این در شرایطی می‌باشد برخی از محققان جمهوری آذربایجان نظیر کمال علی‌اف^۱ نویسنده کتاب "مناقشه قره‌باغ در حقوق بین‌الملل و اسناد حقوقی بین‌المللی" معتقد هستند که عدم عضویت جمهوری آذربایجان در برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی نظیر پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو، یکی از علل جایگاه ضعیف حقوق بین‌الملل در مناقشه قره‌باغ است (Aliyev, 2013: 50).

مواضع ارمنستان

جمهوری ارمنستان در اوایل مناقشه قره‌باغ و حتی تا سال‌ها پس از امضای آتش‌بس ۱۲ می ۱۹۹۴ خود را طرف جنگ قره‌باغ نمی‌دانست و معتقد بود که این مناقشه، مناقشه‌ای میان جمهوری آذربایجان و قره‌باغ می‌باشد. به ویژه این اینکه امضای رهبر جدایی‌طلبان قره‌باغ در پای سند آتش‌بس وجود داشت. اما از نظر جمهوری آذربایجان اساساً این ارتش ارمنستان است که با نقض منشور ملل متحد با هدف جدا کردن منطقه قره‌باغ، اراضی این کشور را اشغال کرده است. ارمنستان سه شرط برای حل مناقشه قره‌باغ عنوان کرده است:

اول اینکه، ارمنستان معتقد است که قره‌باغ هیچ‌گاه نمی‌تواند تحت حاکمیت جمهوری آذربایجان باشد و در نتیجه یا باید مستقل باشد یا اینکه به ارمنستان ملحق شود. دوم اینکه، قره‌باغ باید ارتباط زمینی با ارمنستان داشته باشد. این بدان معنا است که منطقه درون‌گاه قره‌باغ باید از طریق دالان لاپچین با ارمنستان ارتباط داشته باشد. سوم اینکه، ارمنستان برتامین بین‌المللی امنیت ارامنه قره‌باغ تاکید دارد (آبراهامیان، ۲۰۰۱ : ۳۱).

^۱ kamal Aliyev

این شروط ارمنستان، نشان می‌دهد که این کشور با طرح جمهوری آذربایجان مبنی بر اعطای خودمختاری عالی به قره‌باغ موافقت ندارد.

چنانچه اشاره شد، قره‌باغ تنها حدود پنج درصد از اراضی جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد. در نتیجه این سوال مطرح است که چرا جدایی‌طلبان ۱۵ درصد اراضی دیگر اشغالی جمهوری آذربایجان را در دست خود نگه داشته است؟ شکی نیست که ایروان از این عامل سعی دارد برای به کرسی نشاندن شروط خود برای حل مناقشه قره‌باغ استفاده کند. در این راستا، سرژ سرکیسیان^۱، رئیس جمهور وقت ارمنستان در مصاحبه با روزنامه «آرگ» چاپ ایروان بیان داشت، «اگر قره‌باغ کوهستانی مستقل نشود و یا به ارمنستان نپیوندد، ممکن است امنیت نداشته باشد ... اگر ارمنستان برای گذشت حاضر باشد، این گذشت نمی‌تواند چشم‌پوشی از استقلال قره‌باغ باشد. همچنین وی گفت، «هر صلحی قیمت خود را دارد. بازگرداندن بعضی از اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان می‌تواند قیمت حل مشکل قره‌باغ باشد» (AZG Daily, 2002)

به نظر می‌رسد طی دو دهه اخیر، ارمنستان شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی در مناقشه قره‌باغ را به نفع خود ارزیابی کرده است. روسیه، امریکا و فرانسه به عنوان روسای گروه مینسک عملاً از ارمنستان و جدایی‌طلبان قره‌باغ حمایت می‌کنند. امریکا و فرانسه سالانه به طور آشکار کمک مالی جداگانه در اختیار جدایی‌طلبان قره‌باغ قرار می‌دهند. اگرچه ارمنستان بر لزوم استقلال قره‌باغ یا الحاق قره‌باغ به این کشور تاکید می‌کند، اما به نظر می‌رسد مقامات ارمنستان در عمل بیشتر به الحاق این منطقه به ارمنستان تمایل دارند. بر همین اساس یکی از شروط ارمنستان اتصال زمینی قره‌باغ به ارمنستان می‌باشد و در این راستا، ارمنستان بارها اعلام کرده است که بر سر دالان لاجین-شاهراه ارتباطی ارمنستان با قره‌باغ کوهستانی-معامله نخواهد کرد (نجف زاده، ۱۳۷۵). همچنین احداث بزرگراه شمال-جنوب میان ارمنستان و قره‌باغ با کمک مالی دیاسپورای ارمنی اهمیت ویژه‌ای قائل است.

^۱. Serzh Sargsyan

مواضع جدایی طلبان قره باغ

مواضع جدایی طلبان قره باغ که برای خود حکومتی بر اساس سیستم ریاستی تشکیل داده اند در خصوص مناقشه قره باغ تابعی از دیدگاه های ارمنستان می باشد. در حال حاضر در قره باغ یک دولت با شرایط تقریباً کامل ولی شناسایی نشده از سوی هیچ کشور دیگری فعالیت دارد. جدایی طلبان قره باغ برای توجیه جدایی خود از جمهوری آذربایجان تاکنون همه پرسبی استقلال، انتخابات پارلمانی، ریاست جمهوری و حتی محلی تشکیل داده اند. اما این انتخابات، همواره از سوی سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا و جمهوری آذربایجان مردود اعلام شده است. ضمن اینکه براساس قواعد حقوق بین الملل همه پرسبی برای جدا شدن یک بخش از سرزمین یک کشور باید در میان همه مردم آن سرزمین باشد نه در میان یک اقلیت قومی، بر همین اساس نیز به رغم تحرکات برخی از نمایندگان کنگره امریکا، تاکنون هیچ کشوری انتخابات مختلف در قره باغ را به رسمیت نشناخته است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۷۵).

مقامات جمهوری خودخوانده قره باغ مدعی هستند که منطقه خودمختار قره باغ کوهستانی که در ترکیب جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی بوده، مطابق با قوانین اتحاد جماهیر شوروی و موازین حقوق بین المللی استقلال خود را اعلام کرده است. در این راستا، آرکادی غوکاسیان^۱، رهبر وقت جمهوری خودخوانده قره باغ در سال ۲۰۰۵ تأکید کرده است که در قانون اتحاد جماهیر شوروی مورخ ۳ آوریل سال ۱۹۹۰ پیرامون «ترتیب حل مسائل مربوط به خروج جمهوری (خودمختار) شوروی از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» به صراحت گفته می شود که در صورت خروج هر یک از جمهوری های خودمختار شوروی از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مردم واحدهای خودمختار حق دارند، خودشان مسأله وجود خود در اتحاد جماهیر شوروی را حل کنند و همچنین حق دارند مسأله هویت دولتی - حقوقی خود را پیش بکشند. به گفته غوکاسیان، مجلس جمهوری آذربایجان در تاریخ ۳۰ اوت سال ۱۹۹۱ اعلامیه احیای استقلال دولت جمهوری آذربایجان در سال های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ را تصویب نمود، قره باغ هرگز در ترکیب جمهوری آذربایجان در سال های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ نبوده است و جمهوری آذربایجان این واقعیت غیر قابل انکار را در نظر نمی گیرد (Golos, 2002).

^۱ . Arkadi Ghukasyan

در مقابل جمهوری آذربایجان معتقد است که برای تعیین تکلیف قره‌باغ باید به قبل از سال‌های ۱۹۱۸ نگاه کرد و معتقد است که آرامنه در این منطقه به تشویق روس‌ها اسکان داده شده‌اند. در عین حال آرامنه قره‌باغ در توجیه جدایی‌طلبی خود به دو استدلال تأکید می‌کنند:

اول آنکه آنها می‌گویند، اکثریت قاطع ساکنان قره‌باغ ارمنی هستند و مایل نیستند تحت حاکمیت دولتی باشند که هم از لحاظ دینی به آنها ستم می‌کند و هم از لحاظ قومی در صدد نفی حقوق آنها و حذف تدریجی آنها در میان اکثریت مردم جمهوری آذربایجان هستند، اما طرف آذری معتقد است آرامنه مستندات برای این ادعای خود ندارند.

دوم آنکه، آنها می‌گویند جمهوری آذربایجان به صورت سیستماتیک حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی مانند آرامنه، لزگی‌ها و تالشی‌ها را نقض می‌کند و به همین دلیل ما نه می‌خواهیم و نه می‌توانیم در چارچوب جمهوری آذربایجان باقی بمانیم (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۳۶-۱۳۷).

به نظر می‌رسد، استراتژی جدایی‌طلبان قره‌باغ در خصوص این مناقشه حفظ برتری در جبهه سیاسی و نظامی و توجیه حقوقی جدایی از جمهوری آذربایجان می‌باشد تا زمینه استقلال و یا الحاق به ارمنستان در دراز مدت فراهم شود، آنها همچنین بر حضور در مذاکرات صلح تأکید دارند. در واقع، جدایی‌طلبان قره‌باغ وضع موجود نه جنگ و نه صلح را به سود خود ارزیابی می‌کنند.

البته، این نگرانی نیز در محافل قره‌باغ وجود دارد که با ادامه افزایش درآمدهای نفتی جمهوری آذربایجان، ممکن است معادلات مناقشه دچار تغییر شود. چنانکه اقدام باکو در نوامبر ۲۰۱۴ در سرنگونی یک بالگرد ارمنستان نگرانی‌ها در این خصوص را افزایش داده است. (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۳۹۳)

وضعیت اشغال قره‌باغ از لحاظ حقوق بین‌الملل

در ماده یک قطعنامه «تعریف تجاوز»، مصوب سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل، تجاوز، «کاربرد زور علیه تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی هر دولت» تعریف شده است و در ماده دوم این قطعنامه، «هر دولتی که نخستین بار به زور متوسل شود در اولین نگاه متجاوز محسوب می‌گردد» و این شورای امنیت است که حسب مورد و با توجه به

شرایط خاص، می‌تواند عمل انجام شده را تجاوز به حساب نیاورد. مطابق ماده سوم این قطعنامه، چندین عمل در حکم تجاوز می‌باشند که عبارت هستند از؛ هجوم یا حمله، اشغال یا ضمیمه کردن سرزمین یا بخشی از سرزمین یک دولت، بمباران، محاصره، کاربرد نیروی نظامی در سرزمین یک دولت به شکلی که در موافقتنامه‌ای مشخص نیامده باشد، اعزام گروه‌های مسلح منظم یا نامنظم توسط یک دولت یا به نام یک دولت برای انجام اعمال شدید نظامی بر ضد یک دولت دیگر، یا مداخله در انجام چنین اعمالی (بیگ زاده، ۱۳۷۲: ۳۱۸).

از نظر باکو، تحولاتی که از سال ۱۹۸۸ در قره‌باغ آغاز و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به جنگ تمام عیار میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان تبدیل شد، نشان می‌دهد ارتش ارمنستان و شبه نظامیان ارمنی با در پیش گرفتن سیاست حمله به شهرهای داخل و خارج از منطقه قره‌باغ و قتل عام غیر نظامیان خصوصا در شهر خوجالی در فوریه ۱۹۹۲ به تجاوز علیه جمهوری آذربایجان دست زدند. از نظر باکو آنچه که قطعی بودن اشغال و تجاوز از سوی نیروهای ارمنی در مناقشه قره‌باغ را قطعی می‌سازد، این است که آنها پس از اشغال پنج شهر مهم قره‌باغ به مرکزیت خانکندی^۱ که آرامنه آن را استپانکرت^۲ می‌نامند به تجاوز به شهرهای خارج از این منطقه پرداختند (واحد ناوان، ۱۳۸۱). بر این اساس در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ هفت شهرستان در خارج از جمهوری آذربایجان شامل زنگیلان^۳، فضولی^۴، آق‌دام^۵، جبرئیل^۶، قبادلی^۷، کلبجر^۸ و لاجین اشغال شدند. حتی تندروترین گروه‌های ارمنی نیز بر سر مالکیت مناطقی نظیر آق‌دام و زنگیلان ادعا ندارند.

بر این اساس، شورای امنیت به عنوان مهم‌ترین رکن تصمیم‌گیری سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ چهار قطعنامه درباره مناقشه قره‌باغ منتشر کرد. اگرچه اغلب اعضای دائمی شورای امنیت از ارمنستان حمایت می‌کنند و در تصمیمات این شورا اغراض سیاسی اعضا

^۱. Khankendi

^۲. Stepanakert

^۳. Zangilan

^۴. Fuzuli

^۵. Agdam

^۶. Jabrail

^۷. Qubadi

^۸. Kalbajar

دخالت دارد، اما نگاهی به مفاد این قطعنامه تا حدودی شرایط اشغال قره‌باغ را از لحاظ حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد.

شورای امنیت در ۳۰ آوریل ۱۹۹۳ در قطعنامه شماره ۸۲۲ که در اجلاس ۳۲۰۵ به اتفاق آراء به تصویب رسید، ضمن ابراز نگرانی در رابطه با تشدید عملیات نظامی مسلحانه میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان از جمله، حمله نیروهای ارمنی به بخش کلبجر جمهوری آذربایجان و تغییر مکان تعداد زیادی از اهالی غیر نظامی در منطقه، اعلام کرده است، بار دیگر بر حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه و مصونیت مرزهای شناخته شده در عرصه بین‌المللی و غیرقابل قبول بودن استفاده از نیرو جهت به دست آوردن اراضی تاکید می‌کند (UN, 2014: 2).

در واقع، شورای امنیت در این قطعنامه صریحاً اذعان می‌کند که مرزهای بین‌المللی جمهوری آذربایجان از طریق تجاوز نقض شده است، اما صریحاً به نام متجاوز اشاره نمی‌کند. در این قطعنامه ضمن اعلام حمایت از روند مذاکرات صلح در چارچوب سازمان امنیت و همکاری در اروپا بر توقف بلادرنگ همه عملیات جنگی و اقدامات خصومت‌آمیز به منظور برقراری آتش‌بس پایدار و نیز خروج بلا تاخیر همه نیروهای اشغالی از بخش کلبجر جمهوری آذربایجان از سرگیری مذاکرات و تحقق بلامانع فعالیت‌های بین‌المللی در زمینه امدادسانی بشردوستانه در منطقه تاکید شده است.

شورای امنیت همچنین دو ماه بعد در ۲۹ جولای ۱۹۹۳ در قطعنامه ۸۵۳ که در اجلاس ۳۲۵۹ که به اتفاق آراء به تصویب رسید با ابراز نگرانی شدید در رابطه با تشدید عملیات جنگی از جمله تصرف بخش اقدام در جمهوری آذربایجان و اینکه وجود چنین وضعیتی، صلح و امنیت در منطقه را تهدید می‌کند. در رابطه با تغییر مکان تعداد زیادی از اهالی غیر نظامی در جمهوری آذربایجان و وضعیت بشردوستانه فوق‌العاده در منطقه ابراز نگرانی کرد و ضمن تایید مجدد حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای منطقه و تایید مجدد مصونیت مرزهای شناخته شده در عرصه بین‌المللی و غیرقابل قبول بودن استفاده از نیرو جهت به دست آوردن اراضی در اقدام و سایر بخش‌های اشغالی، اعمال و رفتارهای خصومت‌آمیز در منطقه از جمله حمله به افراد غیر نظامی و بمباران و حمله توپخانه‌ای علیه مناطق مسکونی را محکوم کرد. شورای امنیت در این قطعنامه که لحن تندتری نسبت به قطعنامه پیشین داشت با تقدیر از فعالیت‌های گروه مینسک سازمان

امنیت و همکاری اروپا خواستار توقف بلادرنگ همه عملیات جنگی و خروج فوری، کامل و بدون چون و چرای نیروهای اشغالی شرکت‌کننده از بخش اقدام و دیگر بخش‌های جمهوری آذربایجان شده و همه طرف‌های ذی‌نفع را به دستیابی به توافقات پایدار در خصوص آتش‌بس و رعایت آن فرا خواند. در عین حال، شورای امنیت در این قطعنامه نیز صریحاً نامی از متجاوز نبرده است، اما دولت ارمنستان را اکیداً به ادامه اعمال تاثیر بر ارامنه به منظور تامین رعایت مفاد قطعنامه شماره ۸۲۲ (۱۹۹۳) و قطعنامه کنونی و پذیرش پیشنهادهای گروه مینسک توسط این طرف، فراخوانده است (UN, 2014: 3). با تشدید درگیری میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان و افزایش تعداد آوارگان، سه ماه از قطعنامه دوم نگذشته بود که شورای امنیت در مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳ قطعنامه ۸۷۴ را در اجلاس ۳۲۹۲ به اتفاق آراء به تصویب رساند. محور عمده سومین قطعنامه شورای امنیت درباره قره‌باغ استقبال و حمایت از «جدول تجدید شده اقدامات تاخیرناپذیر در راستای اجرای قطعنامه‌های شماره ۸۲۲ و شماره ۸۵۳ شورای امنیت بود که این جدول در تاریخ ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۹۳ در اجلاس مشورتی «گروه مینسک» تهیه شده بود (UN, 2014: 4). قطعنامه تصریح می‌کند که سایر مسایل حل نشده ناشی از مناقشه که در «جدول تجدید شده» مورد بررسی قرار نگرفته است باید در چارچوب مذاکرات صلح در راستای روند مینسک در اسرع وقت حل و فصل گردد و بلادرنگ اقدامات متقابل و تاخیرناپذیر ذکر شده در «جدول تجدید شده» گروه مینسک از جمله خروج نیروها از اراضی اشغال شده و رفع همه موانع موجود بر سر راه ارتباطات و حمل و نقل آغاز گردد.

شورای امنیت سازمان ملل در نهایت در ۱۲ نوامبر سال ۱۹۹۳ در اجلاس ۳۳۱۳ با اتفاق آراء قطعنامه شماره ۸۸۴ را به تصویب رساند که آخرین قطعنامه این شورا درباره مناقشه قره‌باغ از سال ۱۹۹۳ تاکنون می‌باشد. در این قطعنامه شورای امنیت بار دیگر بر حمایت خود از فعالیت‌های گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا تاکید کرده است و ضمن ابراز نگرانی در رابطه با تشدید عملیات جنگی ناشی از نقض آتش‌بس و به کارگیری نیروی بیش از حد در پاسخ به این موارد و از جمله اشغال بخش زنگیلان و شهر هورادیز^۱ جمهوری آذربایجان، ضمن تایید حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان، اشغال این دو شهر و از سرگیری عملیات نظامی را محکوم می‌کند. بدون اشاره به مشارکت

^۱ . Horadiz

مستقیم ارتش ارمنستان در اشغال شهرهای جمهوری آذربایجان، دولت ارمنستان را به استفاده از نفوذ خود برای اعمال تاثیر بر ارامنه منطقه قره‌باغ کوهستانی آذربایجان جهت رعایت قطعنامه‌های شماره ۸۲۲، ۸۵۳ و ۸۷۴ توسط آنها و تامین عدم ارایه وسایل و لوازم ضروری برای ادامه عملیات نظامی به نیروهای شرکت کننده، فرامی‌خواند (UN, 2014, 5).

شورای امنیت در قطعنامه ۸۸۴ خود نیز به صراحت خطاب به طرف‌های ذی‌نفع اعلام می‌دارد که خواستار توقف بلادرنگ عملیات جنگی و رفتارهای خصمانه، خروج یک‌جانبه نیروهای اشغالی از بخش زنگیلان و شهر «هورادیز» و خروج نیروهای اشغالی از دیگر بخش‌های اشغال شده جمهوری آذربایجان است. همچنین بدون اشاره به اقدام تحسین برانگیز ایران در باز کردن مرز خود در منطقه زنگیلان به سوی افراد غیرنظامی و جلوگیری از ایجاد فاجعه انسانی از دبیرکل و موسسات بین‌المللی مربوطه تقاضا می‌کند که کمک‌های بشردوستانه به اهالی غیرنظامی آسیب دیده از جمله اهالی بخش زنگیلان و شهر «هورادیز» و مرزهای جنوبی آذربایجان برسانند و در امر بازگشت مناسب و بدون خطر جنگ‌زدگان به خانه و کاشانه‌هایشان، کمک نمایند (مجموعه اسناد سازمان ملل در رابطه با قره‌باغ، ۱۳۸۹).

شورای امنیت در هیچ یک از چهار قطعنامه خود به نام ارمنستان به عنوان طرف متجاوز، اشاره نکرده است. با وجود این اقدامات شبه نظامیان ارمنی را به عنوان اشغال‌گر بخشی از اراضی جمهوری آذربایجان خوانده است و بر تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و غیرقابل قبول بودن نقض مصونیت مرزهای بین‌المللی تاکید کرده است. تاکید شورای امنیت بر خروج بلادرنگ و یک‌جانبه نیروهای ارمنی از اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان از جمله آقدام، فضولی، زنگلان و هورادیز نشان داد که توجیهات جدایی‌طلبان ارمنی قره‌باغ برای کاربرد زور از نظر شورای امنیت سازمان ملل قابل قبول نبوده است. در عین حال، شورای امنیت در هیچ یک از قطعنامه‌های خود، مساله وضعیت ارامنه در قره‌باغ و این ادعا که جمهوری آذربایجان حقوق آنها را تضییع کرده است، مورد اشاره قرار نداد، بلکه به نقض حقوق غیرنظامیان و آوارگان صحنه گذاشت. اذعان به واقعیت اشغال اراضی جمهوری آذربایجان در چهار قطعنامه شورای امنیت دستاورد بزرگی برای باکو محسوب می‌شود که موضع حقوقی و سیاسی این کشور را تقویت می‌کند. از اینرو، تصادفی نیست که مقامات جمهوری آذربایجان در موضع‌گیری‌های خود همواره ارمنستان را به بی‌توجهی به قطعنامه‌های شورای امنیت متهم می‌کنند. شورای امنیت خصوصا در قطعنامه‌های سوم و

چهارم خود بر حمایت از فعالیت‌های گروه مینسک زیر نظر سازمان امنیت و همکاری اروپا درباره مناقشه قره‌باغ تاکید کرد. امریکا، روسیه و فرانسه روسای گروه مینسک را تشکیل می‌دهند که در هر سه کشور دیاسپورای ارمنی نفوذ دارند و این سه کشور به ارمنستان گرایش دارند و از این‌رو نیز پس از برقراری آتش بس در ۱۲ می ۱۹۹۴ در قره‌باغ، تلاش‌های گروه مینسک برای حل مناقشه قره‌باغ، مقامات جمهوری آذربایجان را مجاب نساخته است. باکو خصوصا از سال ۲۰۱۱ بارها برای طرح مناقشه قره‌باغ در سازمان ملل و شورای امنیت تلاش کرد که روسای گروه مینسک مانع آن شدند (کاظم پور، ۱۳۹۰). حتی به خاطر همین مخالفت‌ها باکو نتوانست از فرصت عضویت خود به عنوان عضو غیردایم شورای امنیت از جمله ریاست یک ماهه بر این شورا در اواخر سال ۲۰۱۳ برای طرح مجدد موضوع مناقشه قره‌باغ در شورای امنیت استفاده کند.

تعارض اشغال قره‌باغ با اصل تمامیت ارضی

از نظر اغلب حقوقدانان، اصل تمامیت ارضی کشورها یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل می‌باشد که همه کشورها به رعایت آن ملزم هستند. بسیاری از اسناد بین‌المللی و همچنین رویه دیوان دادگستری بین‌المللی بر حمایت از تمامیت ارضی کشورها تاکید می‌کنند. اهمیت اصل تمامیت ارضی در حقوق بین‌الملل تا بدانجا می‌رسد که هرگونه اقدام علیه آن به استناد هیچ اصلی مشروعیت نداشته و این اصل به طور عام در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است (موسی زاده، ۱۳۷۶). البته نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که وقایعی مانند جنگ عراق ۱۹۹۱، جنگ بوسنی ۱۹۹۲، جنگ کوزوو ۱۹۹۹، اشغال افغانستان ۲۰۰۱، اشغال عراق در ۲۰۰۳، تهاجم روسیه به گرجستان ۲۰۰۸، جدایی‌طلبی در دونتسک و لوهانسک در اوکراین در ۲۰۱۴، نشان می‌دهد که این اصل به شدت نادیده گرفته شده است.

اگرچه اصل حق تعیین سرنوشت نیز اهمیت به سزایی دارد ولی اصل حق تعیین سرنوشت نمی‌تواند به بهانه‌ای برای نقض تمامیت ارضی کشورها تبدیل شود. پس از طی دوره استعمار و استقلال مستعمرات، حق تعیین سرنوشت اقلیت و اقوام تنها در چارچوب تمامیت ارضی کشورها مورد حمایت قرار گرفته است. در واقع، استفاده ابزاری تجزیه‌طلبان از اصل حق تعیین سرنوشت، مترادف بی‌اعتنایی به اصول سنتی نظم بین‌المللی همچون؛ حفظ تمامیت ارضی و احترام به حاکمیت دولت‌ها است. در نتیجه، هرگونه توجه به

درخواست‌های جدایی خواهانه به معنای تجدیدنظر در چارچوب روابط بین‌الملل و مبانی آن یعنی اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل معاصر خواهد بود. موضوعی که جهان و منطقه قفقاز را که داراری قومیت‌های متعددی است با خطر هرج و مرج و بی‌قاعدگی مواجه می‌کند که پیامد این بی‌قاعدگی نیز بیش از همه حقوق انسان‌ها را در معرض تهدید قرار می‌دهد. از این رو نیز بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل، اقدام یک اقلیت قومی در جدا کردن بخشی از یک کشور به بهانه تعیین سرنوشت، اشغال و تجاوز محسوب می‌شود چه این اقدام با حمایت کشور خارجی باشد چه غیر آن. چنانچه در قطعنامه‌های شورای امنیت آمده است اقدامات شبه نظامیان ارمنی در قره‌باغ، تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را خدشه‌دار ساخته و جدایی طلبان قره‌باغ با استفاده از زور یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل را نقض کرده‌اند.

ارزیابی ارتباط اصل حق تعیین سرنوشت با جدایی‌طلبی ارمنه در قره‌باغ

جدایی طلبان قره‌باغ برای توجیه اشغال قره‌باغ بر اصل حق تعیین سرنوشت تمسک می‌جویند و برگزاری همه‌پرسی استقلال در سال ۱۹۹۳ را تبلور تعیین سرنوشت‌شان به صورت مستقل می‌دانند، همان اقدامی که در آبخازیای گرجستان نیز جدایی‌طلبان اقدام کردند. واقعیت این است که پس از پایان جنگ سرد این ایده محرز گردید که حق تعیین سرنوشت دیگر تنها به مردم سرزمین‌های اشغالی و مستعمره تعلق ندارد، بلکه این حق متعلق به تمام مردم یک سرزمین بوده و گروه‌های مذهبی، قومی یا ملی در درون یک کشور نمی‌توانند به تنهایی از این حق استفاده نمایند. دقیقاً به همین دلیل است که جمهوری آذربایجان برگزاری همه‌پرسی استقلال در قره‌باغ در سال ۱۹۹۳ را غیر قانونی و مغایر با قواعد حقوق بین‌الملل خوانده است. مقامات باکو بارها تأکید کردند که برگزاری همه‌پرسی درباره تعیین سرنوشت حقوقی قره‌باغ باید در کل خاک جمهوری آذربایجان و بین همه ساکنان این کشور صورت گیرد نه در منطقه قره‌باغ و صرفاً میان ارمنه آن (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۳۴) چرا که بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل معاصر گروه‌های مذهبی، قومی یا ملی در کنار سایر مردم یک سرزمین می‌توانند از حق تعیین سرنوشت برخوردار باشند و آن را اعمال نمایند. معمولاً در اغلب نظام‌های دموکراتیک برای تأمین هرچه بیشتر حقوق فرهنگی اقلیت‌ها به مناطق آنها، خودمختاری می‌دهند یا سیستم فدراسیون و ایالتی استفاده می‌کنند. جمهوری آذربایجان نیز اگرچه در زمینه دموکراسی با انتقادات مجامع بین‌المللی مواجه بوده است، اما

درباره منطقه قره‌باغ اعلام کرده است حاضر است عالی‌ترین سطح خودمختاری را به این منطقه ارایه کند.

در مجموع باید گفت که اقلیت‌ها بر مبنای اسنادی همچون ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و اعلامیه حقوق اقلیت‌ها «افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی» مصوب سال ۱۹۹۲، دارای حقوق گسترده‌ای برای حفظ هویت فرهنگی‌شان هستند با این حال هیچ حقی برای جدایی‌طلبی یک گروه ملی، قومی یا مذهبی وجود ندارد. این گروه‌ها نه تنها از چنین حقی برخوردار نیستند، بلکه بایستی مطالبات مشروع آنها را که در چارچوب حق تعیین سرنوشت مورد شناسایی قرار گرفته است، یعنی حقی که برای مشارکت در زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور دارند و حقی که در راستای حفظ هویت فرهنگی‌شان از آن بهره‌مند هستند با پایبندی به اصل تمامیت ارضی کشور متبوع شان تعقیب نمایند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۶۷)

بر این اساس نیز استناد جدایی‌طلبان قره‌باغ به اصل تعیین سرنوشت فاقد وجهت حقوقی می‌باشد و با ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و اعلامیه حقوق اقلیت‌ها «افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی» مصوب سال ۱۹۹۲ مغایرت دارد. از این رو، تصادفی نیست که در سال ۱۹۹۳ در اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین تأکید می‌شود، «حق تعیین سرنوشت نایستی به عنوان مجوز یا مشوقی برای هر عملی که منجر به تجزیه یا تهدید کل یا جزئی از تمامیت ارضی یا وحدت سیاسی کشورهای دارای حاکمیت و مستقل که طبق اصل حقوق مساوی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها امور خود را در دست دارند و بدین ترتیب دارای دولتی هستند که نماینده کل مردم متعلق به آن سرزمین و بدون تبعیض از هر نوع باشد، تلقی گردد». بزرگترین توجیه جدایی‌طلبان برای جدایی از یک کشور توسل به موضوعات حقوق بشر است، اما جنگ‌های مختلف پیرامون جدایی‌طلبی نشان داد که این روش نه تنها به رعایت حقوق بشر کمک نکرد، بلکه آن را هر چه بیشتر مخدوش کرد. بر این اساس نیز کمیته منع تبعیض در توصیه کلی شماره ۲۱ خود مورخ آگوست ۱۹۹۶ در این باره تصریح می‌دارد: «کمیته حقی برای اعلام یکجانبه تجزیه و جدایی از یک دولت، شناسایی نمی‌کند و اعلام می‌نماید که تجزیه دولت برای پشتیبانی از حقوق بشر و حفظ صلح و امنیت نه تنها مفید نیست، بلکه این امر زیان بار و مخرب است» (آل حبیب، ۱۳۷۹: ۵۴۲-۵۴۴).

یکی از دلایل زیان بار بودن این ایده، این می‌باشد که اگر هر اقلیتی مجاز باشد به جدایی‌طلبی دست بزند، صدها دولت جدید و کوچک در جهان تاسیس خواهد شد که این موضوع موجب آشفتگی نظام بین‌الملل می‌شود. موضوعی که بیل کلینتون^۱ رئیس‌جمهور وقت امریکا (۱۹۹۲-۲۰۰۰) نیز به آن هشدار داده است. بیل کلینتون در ۸ اکتبر ۱۹۹۹ طی سخنرانی در کبک کانادا گفت، زمانی که مردم فکر می‌کنند که برای داشتن موجودیت سیاسی واقعی باید مستقل شوند، سوالات مهمی باید مطرح شود... اگر هر گروه قومی، نژادی و مذهبی که در بخش عمده‌ای از سرزمین یک دولت زندگی می‌کنند که دیگر اقوام در آن زندگی نمی‌کنند، یک ملت مستقل شوند، ما باید ۸۰۰ کشور در جهان داشته باشیم و در آن صورت داشتن اقتصاد کارآمد یا یک سیاست جهانی کارآمد بسیار مشکل خواهد بود. شاید هم ۸۰۰۰ کشور، کشورها تا چه اندازه می‌توانند کوچک بشوند؟» (Qzeti, 2002:525)

با توجه به موارد مطرح شده، استناد جدایی‌طلبان قره‌باغ به اصل تعیین سرنوشت برای اعلام استقلال قره‌باغ با مقررات و موازین حقوق بین‌الملل خصوصاً میثاق حقوق مدنی و سیاسی و مفاد منشور سازمان ملل متحد در مصونیت مرزهای بین‌المللی و اعلامیه حقوق اقلیت‌ها مغایرت دارد. بر همین اساس نیز به‌رغم اینکه جدایی‌طلبان قره‌باغ طی دو دهه اخیر بارها انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی برگزار کردند، اما هیچ یک از کشورهای جهان این انتخابات را به رسمیت نشناخته و سازمان امنیت و همکاری اروپا به عنوان مهم‌ترین متولی حل مناقشه قره‌باغ بر غیر قانونی بودن این انتخابات تاکید کرده است.

رویکرد گروه میانجی مینسک درباره مناقشه قره‌باغ

گروه مینسک که بر اساس تصمیم شورای وزیران امور خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۱۹۹۲ در مینسک پایتخت بلاروس تشکیل شد، متولی میانجیگری در مناقشه قره‌باغ می‌باشد و شورای امنیت نیز خصوصاً در قطعنامه‌های سوم و چهارم خود (شماره‌های ۸۷۸ و ۸۸۴) درباره مناقشه قره‌باغ از فعالیت این گروه زیر نظر سازمان امنیت و همکاری اروپا حمایت کرده است (OSCE, 2013). نهادهای بین‌المللی دیگر از جمله شورای اروپا، اتحادیه اروپا و همچنین پیمان آتلانتیک شمالی ناتو نیز بارها بر حمایت خود از فعالیت‌های گروه مینسک تاکید کردند. امریکا، فرانسه و روسیه که هر سه از اعضای دائمی

^۱ Bill Clinton

شورای امنیت هستند، روسای گروه مینسک را تشکیل می‌دهند، هر سه کشور نماینده‌ای برای گروه مینسک انتخاب کردند که این نماینده‌ها به صورت دوره‌ای به جمهوری آذربایجان، ارمنستان و قره‌باغ سفر می‌کنند، تاکنون برای حل مناقشه قره‌باغ این گروه سه طرح با عنوان دولت مشترک یا دولت عمومی^۱، یک مرحله‌ای و طرح دو مرحله‌ای ارائه کرده است که موفق نبوده است. در طرح دولت مشترک که در سال ۲۰۰۱ توسط گروه مینسک ارائه شد اداره ی قره باغ بطور مشترک توسط جمهوری آذربایجان و ارمنستان و تخلیه و استرداد سرزمین‌های اشغالی به باکو پیشنهاد شده بود که این طرح با استقبال ارمنی‌ها و مخالفت آذری‌ها مواجه شد. از سال ۲۰۰۴ نیز این گروه مذاکرات صلح قره‌باغ را براساس پیشنهادی موسوم به اصول مادرید^۲ یا روند پراگ^۳ به پیش می‌برد که برگزاری همه‌پرسی در قره‌باغ، آزادی پنج شهرستان از هفت شهرستان در خارج از قره‌باغ و تعیین موقعیت حقوقی قره‌باغ، لاجین و کلبجر از جمله مفاد آن می‌باشد (رسولی، ۱۳۹۱). این گروه در دو دهه اخیر نتوانسته است به موفقیتی برای حل مناقشه قره‌باغ، دست یابد که دلیل آن دیدگاه متفاوت و حتی متعارض روسای گروه مینسک می‌باشد. ضمن اینکه تاکید این گروه در طرح مادرید مبنی بر برگزاری همه‌پرسی در قره‌باغ با آن بخش از حقوق بین‌الملل که همه‌پرسی در یک بخش از کشور را غیرحقوقی می‌خوانند، مغایرت دارد.

مواضع روسیه در قبال منطقه قره‌باغ

روسیه در سال ۱۹۹۲ به عنوان اولین رئیس گروه مینسک پیگیر حل مناقشه قره‌باغ شد و کوشید از تحولات منطقه برای جلوگیری از حضور ناتو در قفقاز استفاده کند. در واقع، روسیه عملاً سیاست کنترل و مدیریت بحران قره‌باغ را در پیش گرفته است. روسیه از یک سو، حاضر نیست که مناقشه قره‌باغ با طرح صلح امریکایی‌ها حل شود و از سوی دیگر طرح صلح مستقلی را در خصوص مناقشه قره‌باغ تاکنون ارائه نکرده است. در عین حال، مسکو در موضع‌گیری‌های خود، اعلام کرده است که آماده است اجرای هر طرح صلحی را که به امضای مقامات جمهوری آذربایجان و ارمنستان برسد، تضمین کند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳)

^۱. General government

^۲. Madrid Principles

^۳. Prague Process

این موضوع اگر چه در نگاه اول می‌تواند به معنای بی‌طرفی مسکو باشد، اما برخی از ناظران سیاسی این موضع را به عنوان تمایل روسیه برای تداوم مناقشه و مدیریت آن می‌دانند زیرا تجربه نشان داده است که مناقشه کنونی قره‌باغ عملاً از دست جمهوری آذربایجان و ارمنستان خارج شده است و درگیر منافع پیچیده بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. نباید فراموش کرد در برخی از محافل روسیه این نگرانی وجود دارد که در صورت حل مناقشه قره‌باغ، ممکن است که طرح‌های کلان امریکا نظیر طرح‌های انتقال انرژی به راحتی اجرا شوند؟

اقدام روسیه در سال ۲۰۱۱ در تمدید حضور نظامی در پایگاه ۱۰۲ ارمنستان تا سال ۲۰۴۹ در قبال تضمین امنیت ارمنستان نمونه بارز دیگری بر حمایت روسیه از یکی از طرفین مناقشه قره‌باغ است. با وجود این هم مقامات جمهوری آذربایجان و هم مقامات ارمنستان بارها در اظهارات خود از روسیه به عنوان شاه‌کلید حل مناقشه قره‌باغ نام برده‌اند.

مواضع امریکا در قبال منطقه قره‌باغ

با توجه به حضور لابی ارامنه در کنگره امریکا، این کنگره تاکنون قطعنامه‌های ضدآذری فراوانی را منتشر کرده است که با مفاد قطعنامه شورای امنیت نیز تعارض دارند. در می سال ۱۹۹۲ در شرایطی که ارامنه تهاجم خود علیه جمهوری آذربایجان را آغاز کرده بودند، امریکا مصوبه ۹۰۷ را بر ضد جمهوری آذربایجان صادر کرد. بر اساس این مصوبه که در چارچوب قانون حمایت از آزادی منتشر شد، جمهوری آذربایجان متهم به محاصره ارمنستان شده از دریافت کمک مالی بلاعوض امریکا محروم شد (نوایی، ۱۳۸۹). با اینکه مصوبه ۹۰۷ در سال ۲۰۰۰ و پس از همراهی جمهوری آذربایجان در تهاجم امریکا به افغانستان به حالت تعلیق درآمد، اما تاکنون لغو نشده است. تصویب این مصوبه در سال ۱۹۹۲ در واقع، نوعی تایید اقدامات شبه نظامیان ارمنی در آن زمان بود و این به معنای تشویق به جنگ بود. امریکا برای ادامه تعلیق این مصوبه شروطی قرار داده است. در این شروط مسایل مختلفی از جمله حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه قره‌باغ و عدم کاربرد زور از سوی جمهوری آذربایجان به ارمنستان مطرح شده است (نوایی، ۱۳۸۹).

امریکا تاکنون حتی یکبار نیز صراحتاً به تعلق قره‌باغ به جمهوری آذربایجان تاکید نکرده است و در رای‌گیری‌های مجمع عمومی سازمان ملل نیز به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان رای ممتنع می‌دهد.

در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۰ در رای‌گیری مجمع عمومی، نمایندگان ۳۴ کشور با دادن رای موافق تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را مورد تایید قراردادده‌اند. اما نمایندگان ۸۵ کشور رای ممتنع و فقط ارمنستان رای مخالف داد. آمریکا که عضو گروه مینسک می‌باشد از جمله کشورهای است که نسبت به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان رای ممتنع داده‌اند (Qaya, 2000).

در سال ۱۹۹۹ امریکایی‌ها کوشیدند، طرح دولت عمومی را به جمهوری آذربایجان تحمیل کنند که در آن برای قره‌باغ اختیاراتی بیش از خودمختاری پیش بینی شده بود و در عین حال در خصوص دالان لاجین و شهر کلبجر امتیازاتی به ارمنستان داده شده بود. این طرح در پی فاش شدن توسط محافل نزدیک به روسیه با مخالفت افکار عمومی جمهوری آذربایجان مواجه شده و با حادثه تروریستی ۲۷ اکتبر ۱۹۹۹ پارلمان ارمنستان که منجر به کشته شدن نخست وزیر، رئیس پارلمان و چهارنماینده شد، شکست خورد. (حسینی، ۱۳۸۶)

امریکایی‌ها همچنین از سال ۲۰۰۵، پیگیر طرح ۱+۱+۵ هستند. در ظاهر این طرح قرار است در وهله اول پنج شهر اشغالی قبادلی، زنگلان، جبرئیل، فضولی و آق‌دام آزاد شوند و در وهله بعد نیز سرنوشت حقوقی کلبجر و پس از آن سرنوشت حقوقی شهر لاجین تعریف شود، اما عملاً قره‌باغ مستقل و ارتباط زمینی با ارمنستان داشته باشد (کازمی، ۱۳۸۸). بدین ترتیب امریکا اساساً رویکرد حل عادلانه مناقشه قره‌باغ بر اساس واقعیات منطقه‌ای و با مشارکت کشورهای منطقه و مطابق قواعد حقوق بین‌الملل را دنبال نمی‌کند.

مواضع فرانسه در قبال منطقه قره‌باغ

اتحادیه اروپایی علاقه دارد که موافقت‌نامه نهایی حل مناقشات امنیتی منطقه قفقاز در اروپا و در کاخ ورسای که طی تاریخ شاهد امضاء قراردادهای صلح‌آمیز زیادی بوده است، امضاء شود. اتحادیه اروپا چندین بار میزبان مذاکرات صلح قره‌باغ بوده است که مهم‌ترین آنها مذاکرات سال ۲۰۰۱ پاریس و ۲۰۰۴ پراگ و ۲۰۰۷ مادرید می‌باشند که هیچکدام دستاوردی در حل مناقشه نداشته‌اند.

پارلمان اروپا در ۲۰ می ۲۰۱۰ در استراسبورگ، قطعنامه ۲۰۱۰/۰۱۹۳ موسوم به "استراتژی اتحادیه اروپا"^۱ در قفقاز جنوبی را با اشاره به محورهای قطعنامه‌های قبلی و نیز اهمیت سیاست همسایگی جدید اروپا^۲، صادر کرد و در آن مناقشات منجمد^۳ در قفقاز جنوبی را مانعی در توسعه و شکوفایی اقتصادی این منطقه خواند. در این قطعنامه با تاکید بر حمایت اتحادیه اروپا از حاکمیت و تمامیت ارضی سه کشور قفقاز جنوبی، رویکرد اصلی این اتحادیه در قفقاز جنوبی تشویق جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به صلح پایدار، دموکراسی و حسن همجواری خوانده شده است. در خصوص مناقشه قره‌باغ نیز در بند هشت این قطعنامه با اشاره به لزوم حل سیاسی مناقشه با استفاده از اصول حقوق بین الملل بر تخلیه نیروهای ارمنی از مناطق اشغال شده جمهوری آذربایجان و همکاری با استقرار صلح‌بانان بین المللی و رعایت آتش بس ۱۹۹۴، تاکید شده است. در این سند از فعالیت گروه مینسک برای حل مناقشه قره‌باغ و دیدارهای روسای جمهوری آذربایجان و ارمنستان حمایت شده است (Aliyev, 2013:94).

در این میان، حضور فرانسه در گروه مینسک برای حل مناقشه قره‌باغ به علت اختلافات و رقابت با امریکا و روسیه نتوانسته عملاً به حل این مناقشات کمک کند. اگرچه اغلب قریب به اتفاق کشورهای اروپایی نیز به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان رای ممتنع می‌دهند، اما گاه اظهار نظرهایی در دفاع از مواضع جمهوری آذربایجان وجود دارد. کشورهای اروپایی و در راس آنها فرانسه از همان زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کوشیدند در ترتیبات و معادلات امنیتی منطقه قفقاز مشارکت داشته باشند. تاسیس گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا در مه ۱۹۹۲ به منظور حل و فصل مناقشه قره‌باغ نشان دهنده این موضوع است. تلاش اروپائیان از جمله فرانسه در قفقاز جنوبی بر مبنای سه محور اساسی شکل گرفته است. به عنوان نمونه مارتینس کاسان^۴، یکی از اعضای هیات نظارت مجمع پارلمانی شورای اروپا تاکید کرد، قره‌باغ بخشی از اراضی جمهوری آذربایجان می‌باشد و لذا سفر هیات‌های اروپایی به قره‌باغ باید با اجازه مقامات رسمی باکو باشد (Bakixeber Qəzet, 2002). اما اغلب هیات‌های غربی، امریکا و اروپایی این موضوع را رعایت نمی‌کنند. چنانکه بارها هیات‌هایی از فرانسه به قره‌باغ سفر کردند یا ناظرانی از این

¹ .EU Strategy

² .European Neighborhood Policy (ENP)

³ .Frozen Conflicts

⁴ .Martinez Kasan

کشورها در انتخابات قره‌باغ حضور یافته‌اند. فرانسه و کشورهای اروپایی خصوصاً پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ حتی کوشیدند، خارج از گروه مینسک نیز در مناقشه قره‌باغ نقش‌آفرینی کنند. بیشترین نمود این موضوع در افزایش تحرکات کشورهای اروپایی و نهادهای اروپایی از جمله اتحادیه اروپا، مجمع پارلمانی شورای اروپا و کمیسیون و نیز برای حل مناقشه قره‌باغ می‌توان دید.

در این راستا، مجمع پارلمانی شورای اروپا در آوریل سال ۲۰۰۵ کمیته‌ای موقت برای حل مناقشه قره‌باغ به ریاست راسل جانستون^۱، رئیس سابق مجمع پارلمانی شورای اروپا تاسیس کرد. وی که به علت نوشتن یک مقاله تند در خصوص قره‌باغ با انتقاد آذری‌ها مواجه بود، پیشنهاد کرد که کنترل قره‌باغ برای ده سال به ارمنستان واگذار شود و پس از آن در مورد سرنوشت این منطقه همه‌پرسی شود (کازمی، ۱۳۸۴: ۲۷۲) که البته چنین پیشنهادی با هیچ یک از رویه‌های حقوق بین‌الملل و اصول آن همخوانی ندارد.

به نظر می‌رسد، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی تلاش دارند که مناقشه قره‌باغ منافع اقتصادی آنها را در منطقه به خطر نیاندازد. با وجود اینکه شرکت‌های نفتی اروپایی مانند توتال^۲ فرانسه و استات اویل^۳ نروژ و بی‌پی^۴ انگلیس در حوزه انرژی جمهوری آذربایجان سرمایه‌گذاری‌های سودمندی کردند اروپائیان حاضر نشده‌اند، ارمنستان را برای احترام به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان تحت فشار قرار دهند و سیاست نفت در برابر قره‌باغ جمهوری آذربایجان را بی‌نتیجه ساخته‌اند. در این میان، حضور بزرگترین اقلیت آرامنه اروپا در فرانسه باعث گرایش شدید پاریس به حمایت از جدایی‌طلبان قره‌باغ شده است. البته سازمان امنیت و همکاری اروپا در نشست لیسبون در سال ۱۹۹۶ بر حل مناقشه قره‌باغ با اصول اعطاء خودمختاری به آرامنه قره‌باغ، احترام به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و تضمین بین‌المللی امنیت آرامنه قره‌باغ تاکید کرد. اما پس از آن اروپائیان در عمل نه به این پیشنهاد و نه به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل توجهی نکردند. این در شرایطی است که توصیه‌های اجلاس لیسبون درباره قره‌باغ و نیز قطعنامه ۱۱۱۹ مجمع پارلمانی شورای اروپا در سال ۱۹۹۷

^۱ . Russell Johnston

^۲ .Total

^۳ .Statoil

^۴ .B.P British Petroleum

با کنوانسیون‌ها و قواعد حقوق بین الملل منطبق بود چرا که در آنها هم به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان توجه شده بود و هم با پیشنهاد اعطای خودمختاری، راه‌کاری موثر برای حفظ هویت فرهنگی آرامنه قره‌باغ پیش‌بینی شده بود (THE NAGORNO-KARABAKH Conflict, 2014:98).

در بیانیه نشست سران سازمان امنیت و همکاری اروپا که دوم و سوم دسامبر ۱۹۹۶ در لیسبون پرتغال منتشر شد بر سه اصل زیر تأکید شده است:

- ضرورت حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و ارمنستان؛
- پیش‌بینی خودمختاری در سطح گسترده برای قره‌باغ در داخل جمهوری آذربایجان؛

- تضمین بین‌المللی امنیت آرامنه قره‌باغ از طریق قوانین و قراردادهای الزام‌آور. همچنین در بند پنجم قطعنامه ۱۱۱۹ مجمع پارلمانی شورای اروپا در سال ۱۹۹۷ با اشاره به مناقشات قره‌باغ و آبخازیا در قفقاز جنوبی، آمده است، اگرچه این دو مناقشه از لحاظ ماهیت متفاوت هستند، اما مجمع بر حل این مناقشات از طریق راه‌کارهای سیاسی و با مشارکت همه طرف‌های درگیر و بر اساس اصول سند ۱۹۷۵ هلسینکی و منشور ۱۹۹۰ پاریس تأکید دارد، این اصول عبارت هستند از:

- مصونیت و تغییر ناپذیری مرزها؛
 - تضمین امنیت همه مردم مناطق درگیری با مشارکت صلح‌بانان چند ملیتی؛
 - اعطاء خودمختاری در سطح عالی؛
 - بازگشت آوارگان به خانه‌شان (Ibid:98).
- به‌رغم این مصوبات کشورهای اروپایی از انجام اقدامات عملی و استفاده از ابزارهای خود برای فشار به جدایی طلبان قره‌باغ جهت اجرای اصول مذکور خودداری کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

از مطالعه مجموع اصول و قواعد حقوق بین الملل موجود در کنوانسیون‌ها، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، منشور سازمان ملل متحد و رویه حقوق بین الملل خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم مشخص می‌شود که اصل حق تعیین سرنوشت باید با اصل تمامیت ارضی خود را سازگار کند. در واقع، آنچه به عنوان تعارض اصل تمامیت ارضی و اصل حق تعیین

سرنوشت گفته می شود، تعارضی ظاهری است و این تعارض نیز از تفسیر یک‌جانبه و موسع اصل حق تعیین سرنوشت توسط جدایی‌طلبان ایجاد شده است.

نگاهی به تحولات پس از تاسیس جامعه ملل و سازمان ملل نشان می‌دهد که مرکز ثقل توجه آنها در بحث تعیین سرنوشت، مستعمرات بود که حق داشتند برای یک‌بار با تعیین سرنوشت استقلال خود را اعلام کنند. در توافقات بین‌المللی و حقوقی درباره اقلیت‌ها، تصریحی درباره حق اقلیت‌ها برای جدایی‌طلبی، نشده است و تا مدت‌ها فقط ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حقوقی را برای اعضای گروه‌های اقلیت در نظر می‌گرفت این حقوق شامل جدایی‌طلبی نمی‌شد.

گزارش در نشست کارشناسان و نمایندگان کشورهای عضو "کنفرانس امنیت و همکاری اروپا"^۱ در هلسینکی در جولای ۱۹۹۱ میلادی در خصوص اقلیت‌های ملی نشان داد که به تدریج نگرشی در حال شکل‌گیری بود که خودمختاری جمعی اقلیت‌ها را مطرح می‌ساخت ولی هیچ «حقی» برای استقلال و جدایی‌طلبی در نظر نمی‌گرفت. در سال ۱۹۹۲ اعلامیه حقوق اقلیت‌ها - افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی و زبانی - به تصویب مجمع عمومی رسید که دولت‌ها را متعهد می‌ساخت از هویت اقلیت‌های موجود در سرزمین‌هایشان حمایت کنند. (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶ : ۱۱۹) اما در عین حال نه تنها هیچ حقی مبنی بر جدایی این گروه‌ها از دولت مادر و تشکیل دولت مستقل یا ادغام در هر دولت دیگر به هر نحوی که باشد برای آنها شناسایی نشد، بلکه همه اسناد مذکور حاوی شرط رعایت تمامیت ارضی بود و بنابراین هرگونه نتیجه ضمنی برای تجزیه و انفصال از دولت مادر منتفی تلقی می‌شد.

نظم موجود نظام بین‌الملل بر چهار اصل تمامیت ارضی، حاکمیت دولت، ممنوعیت توسل به زور و ممنوعیت مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها قرار دارد، این چهار اصل در منشور سازمان ملل متحد مورد توجه قرار گرفته است. توجه به ادعاهای تجزیه‌طلبانه گروه‌های قومی، مذهبی، ملی و زبانی و هرگونه مشروعیت دادن به آنها به معنای زیر سوال بردن نظم موجود بین‌المللی است که می‌تواند عواقب منفی گسترده‌ای نظیر آنارشسیسم بین‌المللی داشته باشد که در آن هرگروه قومی، زبانی یا ملی و مذهبی می‌تواند اعلام استقلال کند در چنین شرایطی مبانی شناسایی نیز از بین می‌رود.

^۱ . Conference on Security and Cooperation in Europe

ایجاد دولت‌های جدید بر اساس هر گروه قومی ملی به پیدایش جهانی نوین منجر می‌گردد که شاید از هزاران دولت تشکیل گردد. جامعه‌ای با این تعداد دولت که بدون شک بیشتر آنها دولت‌هایی کوچک خواهند بود، غیرقابل کنترل بوده و بی‌نظمی‌های بسیار زیادی را به همراه دارد. به همین خاطر است که به‌رغم اینکه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جدایی‌طلبی در مناطقی نظیر قفقاز، آسیای مرکزی و بالکان شدت گرفت، اما هیچ کدام مبنایی برای مشروعیت جهت بهم زدن نظم موجود بین‌المللی نشدند. به‌رغم اینکه اعلام استقلال کوزوو با حمایت امریکا و غرب منجر به شناسایی آن توسط بیش از پنجاه کشور شد، اما به خاطر جلوگیری از ایجاد آنارشیسم بین‌المللی، کشورهای شناسایی‌کننده استقلال کوزوو به این موضوع تصریح کردند که استقلال کوزوو به معنای مشروعیت اعلام جدایی‌طلبی دیگر مناطق در اقصی نقاط جهان نیست. اگرچه پس از استقلال کوزوو، جدایی‌طلبان در اقصی نقاط جهان از جمله در قره‌باغ و آبخازیا مجدداً اعلامیه استقلال منتشر کرده و خواهان شناسایی استقلال‌شان به تبعیت از کوزوو شدند، اما این موضوع مورد استقبال کشورها قرار نگرفت.

به‌رغم مخالفت قواعد حقوق بین‌الملل با جدایی‌طلبی اقلیت‌ها به بهانه حق تعیین سرنوشت به نظر می‌رسد آنچه که باعث شده است، جنبش‌های جدایی‌طلبانه در برخی از نقاط جهان برای مدت‌های طولانی تداوم یابد یا به موفقیت برسند، وجود حمایت خارجی است. جدایی‌طلبی در اوستیای جنوبی و آبخازیا بیش از دو دهه است، ادامه دارد به خاطر اینکه با حمایت روسیه همراه است. چنانچه در سال ۲۰۰۸ حمله ارتش گرجستان به اوستیای جنوبی با حملات ارتش روسیه به کل سرزمین گرجستان و هدف قرار دادن تاسیسات راهبردی از جمله بنادر این کشور پاسخ داده شد (ویکی‌پدیا فارسی، ۱۳۹۳). پس از آن حتی روسیه اقدام به شناسایی استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی و انعقاد قراردادهای طولانی مدت نظامی با آنها و استقرار پایگاه‌های نظامی در این مناطق کرد. جدایی‌طلبی در قره‌باغ نیز به این دلیل بیش از دو دهه به طول انجامیده است که ارمنستان و در وهله بعد امریکا، فرانسه و روسیه از جدایی‌طلبان قره‌باغ حمایت می‌کنند (طالبی، ۱۳۹۳). تجربه نشان داده است که اگر حمایت خارجی نباشد، تحرکات جدایی‌طلبان به نتیجه نمی‌رسند. نمونه‌های این موضوع را می‌توان در کبک کانادا، چین روسیه و تایلندهای سریلانکا دید.

بر اساس قواعد حقوق بین الملل گروه‌های ملی، قومی یا مذهبی در درون یک کشور، حقی برای جدایی‌طلبی و ایجاد یک دولت مستقل را ندارند، اما این موضوع نباید این‌گونه تفسیر گردد که این گروه‌ها نمی‌توانند از حق تعیین سرنوشت بهره‌مند گردند؛ بلکه آنها افزون بر اینکه قادر هستند در کنار سایر مردم سرزمینشان حق تعیین سرنوشت خود را از طریق گزینش یک دولت دموکراتیک و مشارکت در اداره امور آن اعمال نمایند از حقوق ویژه‌ای نیز برخوردار هستند. بر این اساس، نیز به نظر می‌رسد جمهوری آذربایجان آمادگی خود را برای اعطای خودمختاری در سطح عالی به منطقه قره‌باغ اعلام کرده است تا هم از این طریق تمامیت ارضی اش را احیاء نماید و اما به آرامنه قره‌باغ اطمینان دهد که هویت فرهنگی آنها حفظ خواهد شد و مورد احترام قرار خواهد گرفت. این ایده تقریباً از سال ۱۹۹۷ به کرات از سوی جمهوری آذربایجان مورد تأکید قرار گرفته است. سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز در اجلاس سال ۱۹۹۶ در لیسبون پرتغال در پیشنهاد خود برای حل مناقشه قره‌باغ بر تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و خودمختاری آرامنه قره‌باغ و تضمین امنیت آنها تأکید کرده است. با توجه به پیشنهاد جمهوری آذربایجان برای اعطای خودمختاری عالی به آرامنه قره‌باغ از نظر پرفسور آنتونیو کاسسه^۱ هیچ مشروعیتی برای اقدامات جدایی‌طلبان قره‌باغ وجود ندارد. وی در کتاب معروف "حقوق بین الملل در جهان نامتحد"^۲ می‌گوید، تحت شرایط بسیار دشوار می‌توان، حق جدایی را برای اقلیت‌های نژادی در نظر گرفت. این شرایط عبارت هستند از:

- مقامات اصلی دولت حاکمه به طور مداوم و مستمر از اعطای حقوق مشارکت به گروه‌های نژادی خودداری کنند؛
- به طور فاحش و سیستماتیک حقوق اساسی آنها را زیر پا بگذارند؛
- امکان رسیدن به راه‌حلی مسالمت آمیز در چارچوب ساختار خود دولت را رد کنند (کاسسه، ۱۳۷۰: ۶۱).

بر اساس منشور سازمان ملل متحد نیز تحت هیچ شرایطی تمامیت ارضی یک کشور نمی‌تواند نقض کرد، مگر برای برای توقف نقض‌های وسیع حقوق بشر، تهدید صلح و امنیت

^۱ . Antonio Cassese

^۲ . International Law in a Divided World

بین المللی و عقیم ماندن سایر راه‌ها؛ هدف این مداخله، متوقف ساختن نقض‌های بی‌شمار حقوق بشر و ایجاد محیطی برای مذاکره و برقراری صلح است و فقط در زمان وقوع جنایات علیه بشریت و با اجازه شورای امنیت می‌توان موقتاً اصل تمامیت ارضی را نقض کرد.

منابع و مآخذ

- اخوان خرازیان، مهناز(۱۳۸۶)، "تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد"، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۶.
- آبراهامیان، هراند (آوریل ۲۰۰۱)، "مساله قره‌باغ: حل خیالی یا امنیت حقیقی؟ موضع ما"، مترجم: روبرت طهماسیان، مجله *د/رز*، چاپ ایروان، شماره ۲۴.
- آل حبیب، اسحاق(۱۳۷۹)، *دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۸۸)، "چگونگی اعمال حق تعیین سرنوشت"، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیست و سوم، شماره ۱۰.
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۷۲)، "درس حقوق بین الملل عمومی (جزوه درسی)"، دانشگاه شهید بهشتی.
- حسین زاده، محمد(۱۳۹۱)، "حق تعیین سرنوشت؛ اصل بنیادین ناظر بر روابط بین‌الملل"، سایت آفتاب، قابل دسترسی در:
http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1_13672695p1.php
تاریخ مشاهده: ۱۲ اسفند ۱۳۹۳.
- حسینی، حمید (۱۳۸۶)، "نقش سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا در مناقشه قره‌باغ"، قابل دسترسی در: <http://www.ovsharli.blogfa.com/post-20.aspx> تاریخ مشاهده: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۳.
- خبرگزاری مهر (۱۹ مرداد ۱۳۹۳)، "تأکید آذربایجان و ارمنستان بر حل سریع مساله قره‌باغ"، شناسه خبر: ۲۳۴۷۱۶۹.
- رسولی، احمد(۱۳۹۱)، "سرنوشتی مبهم برای مناقشه قره‌باغ"، خبرگزاری آران، قابل دسترسی در:
http://www.fa.arannews.com/mobile/?m_t=news&Type=News&TypeID=17&id
تاریخ مشاهده: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳.
- سایت تحلیلی خبری عصر ایران (۲۱ آبان ۹۳)، "سرنوشتی بالگرد ارمنستان توسط آذربایجان"، کد خبر ۳۶۵۵۴۱، قابل دسترسی در: <http://www.asriran.com/fa/news/365541>، تاریخ مشاهده ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۳.

- سایت فارسی کتابخانه الکترونیکی بین‌المللی، "میراث حیدر علی اف (۱۳۹۳)"، نشست خبری مشترک حیدر علی‌اف، رئیس جمهوری آذربایجان با رؤسای جمهور دو کشور دیگر قفقاز در لوکزامبورگ"، قابل دسترسی در:

http://www.lib.aliyev-heritage.org/print.php?lang=pe&page=4558542

مشاهده: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳.

- سایت فارسی کتابخانه الکترونیکی بین‌المللی میراث حیدر علی‌اف (۱۳۹۳)، "سخنان حیدر علی‌اف در دیدار با وزیر امور خارجه امریکا"، قابل دسترسی در:

http://www.lib.aliyevheritage.org/pe/9130794.html تاریخ مشاهده: ۱۲ فروردین ۱۳۹۳.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، "حقوق جنگ"، چاپ دوم، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- ضیایی، سید یاسر (۱۳۹۰)، "جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل: تقابل حق تعیین سرنوشت مردم و اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها"، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، شماره ۳۲.

- طالبی، محمدعلی (۱۸ بهمن ۱۳۹۳)، "انتقاد مجدد باکو از آمریکا به سبب حمایت از جدایی طلبان قره‌باغ"، سایت خبر و تفهیم صدوسیما، قابل دسترسی در:

http://www.news.irib.ir/commentaries/item/62544 تاریخ مشاهده: ۲۰ فروردین ۱۳۹۳.

- عارف، واحد ناوان (۸۱/۰۵/۲۴)، "ناقوس جنگ در کشمیر قفقاز"، روزنامه همشهری.

- کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰)، *حقوق بین‌الملل در جهان نامتحد*، مترجم: دکتر مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.

- کاظم پور، محسن (۱۳۹۰)، "آذربایجان مسئله قره‌باغ را به شورای امنیت می‌برد"، روزنامه دنیای اقتصاد، قابل دسترسی در: http://www.donyayesanat.com/view/7241/% تاریخ مشاهده:

۹ فروردین ۱۳۹۳.

- کاظمی، احمد (۱ مرداد ۱۳۸۷)، "گذشت درباره قره‌باغ به نفع کیست؟"، روزنامه مهد آذری، چاپ تبریز ۱۳۸۷.

- کاظمی، احمد (۱۳۸۵)، *پان ترکیسم و پان آذریسم*، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- کاظمی، احمد (پاییز ۱۳۸۳)، "اعتماد سازی با جمهوری آذربایجان"، فصلنامه *آران*، سال دوم، شماره ۵.

- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، *امنیت در قفقاز جنوبی*، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- کاظمی، احمد (۸ مرداد ۸۴)، "شکست سیاست ناتوگرای جمهوری آذربایجان"، همشهری دیپلماتیک.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۲)، "کالبد شکافی یک بحران ۱۵ ساله"، ویژه نامه آران، تبریز.
- محسنین، مهرداد، عابدین، حسین صادق، (پاییز ۱۳۷۳)، بحران‌های منطقه‌ای و تلاش‌های سازنده جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶.
- مدنیان؛ غلامرضا، آل کجیاف؛ حسین (۱۳۹۳)، "نگاه قوانین بین‌المللی به مساله اقلیت‌ها"، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، قابل دسترسی در: <http://www.ensani.ir/fa/content/142951/default.aspx> تاریخ مشاهده: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳.
- مرکز مطالعات حقوق بشر (۱۳۸۲)، *گزیده‌ای از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۶)، *کلیات حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نجف‌زاده، توحید (۱۳۷۵)، *متغیرهای موثر در روند شکل‌گیری و تطویل بحران قره‌باغ*، پایان‌نامه کارشناسی دانشکده روابط بین‌الملل، ۳۱.
- نوایی، فرهاد (۲۰ آذر ۱۳۸۹)، *عوامل تاثیرگذار بر مسئله ناگورنو قره‌باغ و سناریوهای قدیمی و جدید حل بحران*، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- وزارت خارجه جمهوری آذربایجان (۱۳۸۹) *مجموعه اسناد سازمان ملل در رابطه با قره‌باغ*، ترجمه سعید باقری، انتشارات اندیشه نو، چاپ اول.
- ویکی‌پدیا فارسی (۱۳۹۳)، "جنگ اوستیای جنوبی ۲۰۰۸"، قابل دسترسی در: <http://www.fa.wikipedia.org/wiki>، تاریخ مشاهده: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۳.
- 525 Qzeti (2002/01/31), Rusiya Qarabağ üçün Yeni Plan Təklif Edib , Available at: <http://www.525.az/site/?Name=axtarx> ,Accessed on : 2013/12/29, 11:05 AM.
- Aliyev, kamal Makili (2013), *Nagorno-Karabakh Conflict in International Legal Documents and International Law*, Baku Azerbaijan, SAM Center for Strategic Studies.
- AZG Daily (2002/02/26) , “Հավանական է լուծել Լեռնային Ղարաբաղը” , Available at: <http://www.azg.am/AM/2002122607>,Accessed on: 2014/02/11.
- Bakixeber Qəzet,(2002/04/03), “Avropa Şurası Parlament Assambleyasının üzvləri Qarabağa Getdilər”, Available at: <http://www.bakixeber.com/node/26197>,Accessed on : 2014/01/17.

- Bizimyol Qəzet(2001/10/30), “Konqresin şərtləri Uyğun Deyil Edib”, Available at: <http://www.bizimyol.info/news/41634.html>, Accessed on: 2013/11/22.
- Golos (2002/01/31),Интервью с Аркадием Ghvkasyan, Available at: <http://golos.arminco.com/569875>, Accessed on : 2013/10/03.
- OSCE (2013), Statement by the Cio on Nagorno- Karabakh , Available at: <http://www.osce.org/mc/23475> , Accessed on : 2014/01/16.
- Qaya (2000/12/23), “Amerika Azərbaycanın ərazi Bütövlüyü Bitərəf səs Verdi Edib”, Available at: http://www.qaya.az/impuls_az.html, Accessed on : 2013/12/17.
- *THE Nagorno- Karabakh Conflict: A Historical and Legal Appaisal* (2014) Baku Azerbaijan, SAM Center for Strategic Studies.
- UN (2014) *Resolution 822*, Available at: http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?Symbol=S/RES/822%281993%29 , Accessed on : 2014/02/09.
- UN (2014) *Resolution 853*, Available at: http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?Symbol=S/RES/853%281993%29 , Accessed on : 2013/12/08.
- UN (2014) *RESOLUTION 874* Available at: http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?Symbol=S/RES/853%281993%29 , Accessed on : 2013/12/08.
- UN(2014) *Resolution 884*, Available at: http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?Symbol=S/RES/884%281993%29 , Accessed on : 2013/12/09.
- UN(2015), Charter of the UNITED NATIONS, Available at:<http://www.un.org/en/documents/charter/chapter4.shtml>, Accessed on: 2013/12/09.